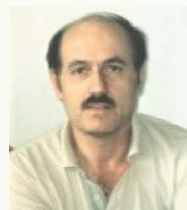


چگونه می توان آرایش نظامی رژیم برای سرکوب را برهم زد!

مظفر محمدی



در آستانه ی دومین سال جنبش انقلابی ایران و در ادامه، ما باید شاهد ایجاد سازمان و تامین رهبری در سطح شهر، محلات و کشور باشیم. جامعه شاهد عروج طبقه کارگر به راس مبارزات دمکراتیک توده های زن و مرد و جوان عاصی از نظام دیکتاتوری سیاه جمهوری اسلامی باشد. مجامع عمومی و شوراهای کارگری بخش بخش کارگران و شورای هماهنگی اعتراضات و اعتصابات کارگری منطقه ای و سراسری، شوراهای مردم محلات، شورای هماهنگی مبارزات دانشجویی، شبکه زنان سوسیالیست و ایجاد سازمان توده ای زنان تحت هر نامی، می تواند خلا سازمان و رهبری در دل جنبش را پر کند. تنها چنین آرایشی طبقاتی و اجتماعی می تواند آرایش نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات مردم را برهم زده و دچار فروپاشی کند.

این شعار که، «رژیم با خون میره و خون ما اسلحه ما است»، شهادت طلبی اسلامی است. خون ما اسلحه ما نیست. اتحاد ما، تشکل ما، رهبری ما، تاکتیک های متنوع مبارزه ما اعتراض و اعتصاب کارگری و شهری ... اسلحه ما است. سازماندهی و رهبری، حلقه کلیدی در کسب پیروزی است. این جنبش میتواند پیروز شود، بشرطی که موانع و محدودیت هایش را رفع کند.

در شرایط کنونی و به عنوان عاجل ترین وظیفه در جنبش انقلابی جاری، ایجاد یک نهاد هماهنگی مرکزی و سراسری برای تبدیل جزایر جدا از هم اعتراضات و جنبش های طبقاتی و اجتماعی به یک مجمع الجزایر متحد، امری تعیین کننده است. این در اساس کار یک حزب سیاسی قدرتمند کارگری و توده ای است. اما تا آن زمان جامعه و طبقات و اقشار اجتماعی کارگر، فرهنگی، بازنشسته، زنان، دانشجویان، جوانان و میلیون ها زحمتکش گرسنه، سخنگویان، رهبران و نمایندگان پیشرو خود را هم اکنون ندارند. از دل این واقعیت، جنبش انقلابی جاری به جمع رهبرانی که دستانشان را در دست همدیگر می گذارند، پایبند می نهند و مدعی رهبری و سخنگویی مطالبات و خواسته های اساسی و مطرح شده هستند، نیاز دارد. ولو بخشی از این فعالین و رهبران در زندان هستند، اما این نقش رهبری کننده شان را منتفی نمی کند. ما هم اکنون می بینیم بخشی از این پیشروان زن و مرد کارگر و فرهنگی و وکیل و روشنفکر در زندان هم خواسته های مردم را نمایندگی می کنند. تجارب تاریخی هم در این مورد کم نیست. ... صفحه ۲

«کودتای بیست و هشت مرداد» هفتاد سال بعد!

ثریا شهابی



کودتای ۲۸ مرداد هفتاد سال قبل (اوت سال ۱۹۵۳ برابر با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، از بحث برانگیزترین رخدادهای تاریخ معاصر ایران به شمار می رود. رویدادی که به هویت های سیاسی - طبقاتی معینی پس از خود شکل داد و تا امروز هم ادامه یافته است. رخدادی که صف بندی های سیاسی جدی میان طیف های مختلف جامعه بوجود آورد و به اعتباری شروع شکل گیری تاریخی از جدال های سیاسی است که درباره آن تبیین های مختلفی وجود دارد.

برای ما کمونیست ها و فعالین سیاسی جنبش سوسیالیستی ایران، مرور این واقعه، امروز و پس از هفتاد سال، نه از زاویه «آکادمیکی»، تاریخ نگاری و ثبت وقایع برای «آیندگان» - امری که بسیار وسیع صورت گرفته است - که بیش از هرچیز از زاویه بررسی سرنوشت جنبش های سیاسی - طبقاتی که در دل آن «کودتای ۲۸ مرداد» قوام یافت، و همچنین درک موقعیت امروزشان و پس از هفتاد سال، مهم است. این بررسی، در عین حال و مهمتر، نگاه گذرایی است به موقعیت امروز جنبش بورژوازی مشروطه و جنبش سوسیالیستی و کمونیستی طبقه کارگر!

یک تبیین، کودتای ۲۸ مرداد را «کودتایی میداند که با طرح و حمایت مالی و اجرایی سرویس اطلاعات مخفی بریتانیا (اس آ ای اس) و آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و با همراهی بخشی از ارتش شاهنشاهی ایران و همکاری محمدرضا پهلوی و پشتیبانی مخالفان محمد مصدق مانند سید ابوالقاسم کاشانی با هدف سرنگونی دولت قانونی محمد مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رخ داد.»

شواهد و فاکت های تاریخی از منابع رسمی آژانس های امنیتی هیئت های حاکمه آمریکا و انگلیس و بخصوص آرشیو سازمان «سیا» دخالت مستقیم و نقشه مند دولت آمریکا در این کودتا، و بخصوص مقابله با شرایط دمکراتیکی که در آن امکان رشد چپ و چپگرایی بالا میرفت، را تایید کرده اند. بعلاوه، این کودتا از جمله عملیات های «مد روز» نیمه دوم قرن بیست میلادی بود که در تمام طول جنگ سرد، آمریکا بعنوان رهبر کمپ غرب در مقابل شرق، به آن دست میزد. قدرتی که در حمله نظامی و تحمیل جنگ و بمباران و سازمان دادن کودتا، «مهارت» و «برتری» ویژه ای نسبت به حریف در شرق، داشت! در مقابل هر تحرک جدی و تغییر دمکراتیکی در هر کجای جهان که یا مستقیماً منافع بورژوازی غرب را به خطر می انداخت و یا توازن قدرت با شوروی را به ضرر آمریکا تغییر میداد، ارتش آن کشورها که غالباً یا پیشتر گردانی از ارتش آمریکا بود و یا پس از کودتا به آن تبدیل می شد، وارد میدان میشد و کودتا میکرد! کودتا و حمله نظامی مستقیم و جنگ، پاسخ آمریکا به هر نوع خطر رشد جنبش های دمکراتیک مردمی، در دوران جنگ سرد بود.

تبیین دیگر و شرمگینانه ای که غالباً از جانب طرفداران محمدرضا پهلوی طرح میشود این است که: نخست وزیر وقت متهم است که قانون اساسی مشروطه را نقض کرده است و از برکناری او توسط شاه با همراهی ارتش دفاع می کنند. آن ها نقش دولت های خارجی در این رویداد را مردود دانسته و این کودتا را «قیام و رستاخیز ملی» می نامند. این تبیین جز نزد امثال «سرلشکر زاهدی» ها و «پرویز ثابتی» ها، نه دیروز و نه امروز، مطلقاً خریداری نداشت و ندارد.

تبیین دیگری که مقصر را تعدادی از آخوندهای «بد» و درباری و «خیانت» آنها و یا «خیانت حزب توده» که خود یکی از احزاب در اپوزیسیون بود که بیش از همه تحت فشار بود و می بایست سرکوب شود، سطحی تر از آن است که هیچ تاریخ نگاری، آنها را بعنوان عوامل «پیروزی» کودتا مورد توجه قرار دهد. این تبیین غالباً توسط مشروطه خواهانی طرح میشود که از رویارویی با واقعیت «ناکارآمدی» جنبش شان و بررسی دلایل شکست های پیاپی آن، فرار میکنند و سعی میکنند با دادن «آدرس اشتباه» نگاه ها را از معضلات سیاسی - طبقاتی شان، منحرف کنند.

بهررو در ایران هفتادسال قبل، دولت قانونی توسط کودتا ارتش شاهنشاهی سقوط کرد، مصدق بازداشت شد، وزیر امور خارجه کابینه اش، دکتر فاطمی دستگیر و اعدام شد، چهل نفر از اعضا و کادری های حزب توده اعدام شدند، چهارده نفر زیر شکنجه کشته شدند و بیش از سه هزار نفر زندانی و مدت طولانی در زندانها بسر بردند. ... صفحه ۲

آزادی
برابری
حکومت کارگری

شکل ممکن از بیانیه تا مجامع کوتاه بین کار و در بهترین حالت اعتصاب یک ساعته... به استقبال دومین سالگرد جنبشی که جنبش خودش است برود.

کارگران کمونیست، رفقا!

طبقه کارگر با حفظ استقلال طبقاتی نه تنها در مبارزه اقتصادی و طبقاتی علیه نظام سرمایه، بلکه در مبارزات اجتماعی برای آزادیهای دموکراتیک از جمله حقوق جهانشمول انسان، برابری زن و مرد، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب...، نقش رهبری و تعیین کننده دارد.

طبقه کارگر و کمونیسم اش نیروی رهایی جامعه از ستم و استثمار و تبعیض است. حضور طبقه کارگر و کمونیسم اش در رهبری جنبش، آزادی واقعی و بی قید و شرط و برابری در همه ی عرصه های زندگی را در تاریخ ایران ثبت خواهد کرد. خاورمیانه، در انتظار این لحظه تاریخی است!

بعلاوه، در جهان امروز بویژه، هیچ جناح بورژوازی، مترقی و آزادخواه نیست. جنبش های دموکراتیک توده های مردم زحمتکش، تنها با شرکت طبقه کارگر و کمونیسم متحزبش در صف مقدم و در رهبری آن، به پیروزی می رسد. جنبش انقلابی جاری در ایران از این قاعده مستثنی نیست. این جنبش چشم امید به طبقه کارگر بعنوان رهبری واقعی و تغییر دهنده ی توازن قوا و نیروی تعیین تکلیف نهایی قدرت، دوخته است.

طبقه کارگر بدون تعارف و بدون ابهام به کل اپوزیسیون بورژوازی اعلام می کند که بر ویرانه های نظام سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، کنگره سراسری شوراهای مردمی را بر پا می کند.

طبقه کارگر و کمونیسم اش خواهان و مدعی کسب قدرت سیاسی است. طبقه کارگر وصی و نایب و وکیل نمی خواهد. قدرت سیاسی باید در دست کارگرها و توده های میلیونی زحمتکشان و تهیدستان باشد. این را هر کارگر و زحمتکشی باید بداند. چرا که چرخ های جامعه روی دوش آن ها می چرخد. تنها با قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر، مصیبت های بیشمار نظام نکبت بار سرمایه داری حل می شود.

رهبر تراشی مافوق مردم، توهین به شعور جامعه و ضد منفعت طبقه کارگر و توده های عظیم زحمتکش است. سازماندهی قدرت از پایین و نظام شورایی و کنگره سراسری شوراهای مردم آب پاکی بر دست فرصت طلبان و روباه صفتان ضد طبقه کارگر و ضد انقلاب کارگری و ضد کمونیسم و جامعه سوسیالیستی آزاد و برابر ریخته است. کمونیسم ما و سوسیالیست های صفوف طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی موظفیم راه کم درد و کم دردر انقلاب از پایین مردم را هموار و سازماندهی قدرت از پایین طبقه کارگر و مردم را تضمین کنیم.

در شرایط و توازن قوای موجود و با حضور و وجود چنین رهبرانی ایجاد یک نهاد نمایندگی و هماهنگی سراسری تحت هر نامی و در بهترین حالت شورای هماهنگی اعتراضات و خواستهای مردم، امری شدنی است. نهاد و مرکزیتی که بعنوان فوریت اعلام کند:

- کلیه بازداشت شدگان آزاد و احکام اعدام لغو گردند
- نیروهای نظامی و پلیسی و امنیتی از خیابان ها برچیده شوند.
- سلاح سرکوب کنار گذاشته شده و اعتراضات و خواستهای جامعه از معیشت تا آزادی های فردی و اجتماعی و آزادی پوشش زنان برسمیت شناخته شود...

بسیار حائز اهمیت است که رهبران و فعالین و تشکل های کارگری و اجتماعی این واقعیت را بپذیرند که در جریان خیزش های مستمر و بویژه جنبش انقلابی که از شهریور ۱۴۰۱ شروع شده تا به امروز اتفاقاتی افتاده است که پیروزیهای شگفت انگیزی هستند. باور به این توازن قوا پیش شرط گام های بلند آتی است.

با ایستادن بر سکوی پیروزیهای به دست آمده و درس گرفتن از تجارب تا کنونی جنبش، می توان:

اولا، اتحاد و همبستگی سراسری تا کنونی را به اتحاد و تشکل های پایدار در محل های کار و زندگی به شکل کمیته ها و شوراهای کارگری و محلات و شهر، مرکزیت هماهنگی مبارزات دانشجویان دانشگاه ها، مرکزیت ویژه جنبش آزادی زن... و بالاخره تامین یک رهبری سراسری تبدیل کرد.

دوما، ازهر دستاوردی بعنوان پیشروی جنبش، دفاع و پاسداری کرد و تثبیت نمود.

در شرایط و توازن قوای کنونی شعار جنگ جنگ تا پیروزی همراه کننده است. هر مبارزه ای چشم به پیروزی معین دارد. هر اعتراضی برای وادار کردن دشمن به عقب نشینی هایی است. از جمع شدن و کسب پیروزی های پشت سر هم، پیروزی بزرگ تر و هدف نهایی حاصل می شود. جنبش انقلابی جاری هم باید پیروزی ها و دستاوردهای تا کنونی را برسمیت شناخته، تثبیت کرده و به قوانین جنبش برای جامعه تبدیل کند. در جریان پیروزی های پشت سرهم، توازن قوا به نفع مردم و به ضرر دشمن تغییر کرده و زمینه های تعرض نهایی برای سرنگونی و به زباله دان ریختن نظام ضد زن، ضد کارگر و سد راه هر گونه رفاه، آزادی، امنیت جامعه و خوشبختی مردم فراهم می شود. استراتژی این مبارزات، قیام توده ای نهایی برای سرنگونی است. قیام پیروزمندی که احزاب و جریانات اپوزیسیون بورژوازی در حاشیه قرار گیرند و فرصت خودنمایی و موج سواری نداشته باشند.

مردم!

در آستانه ی دومین سال جنبش انقلابی، جمهوری اسلامی در تدارک حمله ی گسترده به مردم عاصی و گرسنه و معترض است. نیروهای سرکوب برای وارد آوردن ضربه انتقامجویانه آماده می شوند. اما نیروی توده ای ده ها و صدها هزار نفری به رهبری سازمان ها و کمیته ها و نهادهای دیگر، می تواند نیروی سرکوب را زمین گیر، مستاصل و عاجز و پشیمان کرده، مبارزه را کم درد و کم دردستر و سلاح سرکوب دشمن را خنثی کند.

نباید فراموش کرد که سالگرد آغاز جنبش انقلابی بخودی خود، به معنی روز یا زمان قیام نیست. به معنی تداوم جنبش انقلابی به اشکال گوناگون است. اشکال اعتراض را خود شما مردم بر اساس تدارک و آمادگی و تجارب و زمینه های موجود و بخصوص توازن قوا، می توانید تعیین کنید، نه فراخوان های مجازی اپوزیسیون راست و یا احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان.

برای مثال تجمع هزاران نفری در شهر سقز و در گرامیداشت مهسا امینی با شرکت و حضور مردم شهر و روستاهای سراسر کردستان امری تجربه شده و قابل تداوم و انجام شدن است. کثرت جمعیت می تواند، شمشیر سرکوب را کند و بی خاصیت کند.

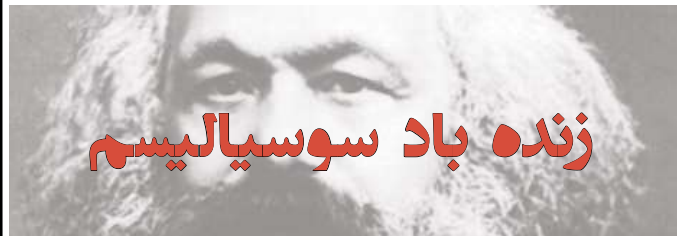
بدون شک در دانشگاه ها و محلات و مدارس سراسر ایران شاهد اعتراضات و ابراز وجود اجتماعی خواهیم بود. و انتظار هم می رود که طبقه کارگر بهر

اعدام شنیع ترین

شکل قتل عمد است!

مردم باید با صدای رسا به حکام قاتل اعلام کنند که قتل دولتی حتی یک نفر را به هر جریمی نمی پذیرند. این ماشین کشتار باید متوقف شود.

زنده باد سوسیالیسم



چه خصوصی و چه دولتی، میخواست! به این دلیل اپوزیسیون بورژوازی که از حذف خود معترض بود، برای خود بستر دیگری برای «اعتراض» باز کرد. در مخالفت با شاه، که پس از کودتا عنوان «سگ زنجیری آمریکا» گرفته بود، عملاً طرفدار مناسبات کهنه فئودالی و روبنای فرهنگی عقب مانده آن شد در حالی که سرعت نیروی کار از زمین کنده می شد و بعنوان کارگر وارد شهرها، بازار کار و کارخانه می شد. در حالی که فابریک و تولید صنعتی جای تولید روستایی را میگرفت، اپوزیسیون مشروطه خواه، ملی - مذهبی و شاخه چپ آن که حزب توده و اقمار آن، بسرعت بعنوان جریانات عقب گرا سوخت و ساز میکردند.

این جریانات که پیش از کودتا هفتاد سال قبل، آزادی احزاب و عقیده و بیان و تشکل و فعالیت های سیاسی و دخالت مردم در سیاست و کوتاه شدن دست مذهب را میخواست، مطالبات مترقی و پیشرو مشروطه را میخواست، عملاً به سنگرهای ناسیونالیسم ملت «توسری خورده» و «جهان سومی»، شرق زده شیفت کرد و فضای اعتراض روشنفکری این طیف، به ضدیت با فرهنگ غربی و بیگانه و «ضدخارجی» و مذهبی عقب نشینی کرد. شعارها از مطالبات آزادیخواهانه و رفاهی، در مقابل «جاوید شاه» به سوی «مرگ بر شاه»، مخالفت با «نوکری اجنبی»، ضدامپریالیستی گری طرفدار «سرمایه خودی» در حجره های بازار و گوشه های پرت روستایی و .. شیفت کرد. جای روشنفکران مشروطه را امثال ال احمدها گرفت! بورژوازی و خرده بورژوازی ناراضی از شاه، بی هیچ پرچم ترقیخواهی، بدنال «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی»، خمینی را بعنوان رهبر «مشروطه شان» پیش از به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی، پذیرفته بود! اگر جنبش راست، مشروطه خواه یا پادشاهی خواه، در ایران امروز بی ریشه است، این تنها و تنها انعکاس واقعیت مرده جنبش شان بعنوان یک جریان اعتراضی است که کمترین رگه ای از آزادیخواهی را بتواند نمایندگی کند.

اما از طرف دیگر تاریخ شکل گیری کاپیتالیسم ایران، که مشروطه خواهی را به شکست کشاند و آن را منزوی و به حاشیه پرت کرد، در عین حال تاریخ رشد طبقه کارگر صنعتی است که دستاوردهای مشروطیت و اولین حزب کمونیست ایران و ... را تماما از آن خود کرد! هنگامی که جامعه زیر فشار استبداد و اختناق شاه، پیا خاست و انقلاب کرد، همچون نسل های پیشین خود دست به ایجاد شوراهای کارگری زد! صنعت نفت را تسخیر کرد و قدرت حاکم بر بهشت ثبات سرمایه در ایران را با اعتصابات خود به زیر کشید. هرچند که سیمپره اپوزیسیون بورژوازی که پشت خمینی صف کشیده بود، نهایتاً انقلابی که قادر بود زمینه های تغییر نظام اقتصادی را فراهم کند را به شکست کشاند، اما گرایش معینی در درون این جنبش از همان هفتاد سال قبل تا به امروز آموخته است. در تمام طول تاریخ زندگی جمهوری اسلامی ایران در مقابل نسخه های به سازش کشاندنش که به او وعده تغییر از درون میدهد، را خنثی کرده است. آموخته است که تنها راه حل پایان دادن به مصایب ش، تکیه به قدرت متحد خود است و گرفتن قدرت توسط طبقه خود! تغییر نظام اقتصادی به یک اقتصاد سوسیالیستی که در آن اعتلا و رفاه فرد شرط اعتلا و رفاه همگانی است، امروز در ایران پشت ذهنیت هر کارگر معترضی است که استثمار نمی خواهد. خواست نظامی که در آن نشانی از بهره کشی از نیروی کار وجود ندارد، امروز داده بخش پیشرو کارگری ایران است. تاریخ رشد و آگاهی این گرایش کمونیستی در درون طبقه کارگر، چپ دیگری، را رقم زده است. کمونیسم کارگری که از همان روز اول به قدرت رسیدن ارتجاع جدید اسلامی به جای ارتجاع قبلی سلطنتی، صف طبقه ش را از همه طبقات دیگر و سایر اپوزیسیون های دیگر، جدا کرد. اعلام کرد که هیچ بورژوازی، مذهبی و غیر مذهبی در بازار یا کارخانه، با هر ملیتی، ملبس به جامه «آمریکایی» یا «ایرانی» یا «کردی» یا «ترکی» نه ملی است و نه مترقی! میدانند که ملیت بورژوا را میتوان با حساب های بانکی و چمدان های پر پول از تهران به نیویورک و از سنندج به پاریس منتقل کرد. اگر امروز شاهد تحرکات «خود بخودی» کارگری هستیم که بطور طبیعی در آن رهبران کارگری آگاه عروج میکنند، این تنها و تنها انعکاس موقعیت مادیت یافته جنبش کارگری کمونیستی است که پا به پای شکست جنبش راست، رشد کرده است. در مقابل بن بست و انزوا جنبش راست، رنگ خود را به جامعه زده است.***

جمع بندی

کودتای هفتاد سال قبل، میخ آخر را به تابوت امکان پیروزی جنبش مشروطه در ایران زد و پرونده امکان تغییر در چهارچوب نظام کاپیتالیستی، تغییرات دمکراتیک، مهار کردن قدرت مطلقه و دیکتاتوری، چه در شکل یک انقلاب (انقلاب مشروطه) و چه از بالا و از طریق پارلمان و دولت قانونی مصدق یا اصلاح طلبان اسلامی، را برای همیشه کور کرد. این سرمایه و میراثی است که به ارتجاع اسلامی ایران هم رسیده است. ... ادامه در صفحه بعد

به طور کلی، رفتار حکومت ایران با جبهه ملی ملایم ولی با حزب توده، که در آن مقطع بعنوان یک حزب چپ و مدعی کمونیسم نفوذ وسیع اجتماعی داشت، بسیار خشن بود. بین سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۵ اعضا و کادرهاى حزب توده چه در زندان ها و چه در جامعه با رفتاری به شدت خشونت آمیز روبه رو شدند.

بهررو، برای داشتن تصویر کاملی از تقابل جنبش های سیاسی - طبقاتی آن روزها و سیر رشد و بلوغ آنها طی هفتاد سال گذشته لازم است از شرح وقایع نگاری و جزئیات کودتا، بررسی نقش و جایگاه «قهرمانان» و «ضدقهرمانان» آن، کاست و مستقیماً سراغ تاریخ جنبش های سیاسی - طبقاتی در آن مقطع و تا امروز پرداخت و نگاه گذرایی به آن، تا انفجار انقلابی سال ۵۷* و پس از آن، انداخت.

آنچه که به وضوح میتوان ادعا کرد این واقعیت است که پس از کودتا، سانسور و خفقان مطلق، به بخش انتگره شده سلطنت در ایران تبدیل شد. چرا که از آن پس «شاه» سایه خدا، منتصب و منتخب او شد! اختناق و سانسور سازمان یافته ای که هر روز بیش از روز قبل در پیچه آن تنگ و تنگ تر می شد، پرونده هرنوع تلاش از بالا برای کمترین بهمود و تغییر را برای هر معترض جدی، بورژوازی یا پرولتری، انقلابی یا فرمیست، تماما بست. «ملت»ی که انقلاب مشروطه برای آن حرمت و حق و حقوقی تعریف کرده بود، به موقعیت رعیت گوش به فرمان شاه سقوط کرد.

تثبیت «سکوت گورستانی» بر جامعه، قریب یک دهه بعد زمینه را کاملاً برای حل مسئله ارضی و لغو مناسبات فئودالی از بالا و در راستای مقتضیات صدور سرمایه امپریالیستی، فراهم کرد. به این ترتیب کاپیتالیسم ایران نه توسط جنبش مشروطه یا یک انقلاب دهقانی و بورژوازی و یا «دمکراسی» و رفرف پارلمانی، که از بالا و با دستور مستقیم «شاه» تحت عنوان «اصلاحات ارضی» بعنوان مناسبات غالب شکل گرفت و ایران را در یک مناسبات بورژوا - امپریالیستی، وارد دوره تازه ای کرد.***

در حالی که جامعه و نیروی کار به سکوت مطلق کشانده شده بود و از این رو امکان هرچه بی حقوق تر و ارزان تر نگاه داشتن نیروی کار فراهم بود، کاپیتالیسم ایران رشد کرد و بسرعت به «بهشت» و «جزیره با ثبات» صنعتی برای سرمایه گذاری و صدور سرمایه، تبدیل شد. به این ترتیب ده سال بعد از کودتا، شاه بعنوان نماینده مطلق بورژوازی، با تحمیل «یک سکوت گورستانی» ایران عقب مانده فئودالی را به یک جامعه شهری و صنعتی، یک نظام اقتصادی کاپیتالیستی با روبنایی مختنق و شهروندانی که حرمت شان حتی از رعیت هم کمتر بود، تبدیل کرد، بدون نیاز به «دمکراسی» و بازی های پارلمانی و رقابت های حزبی! بورژوازی ایران، بعنوان یک طبقه، از این پس عدم نیاز به پارلمان و بازی های پارلمانی و وجود احزاب و ... را بعنوان تنها شانس حفظ قدرت خود در ایران، پذیرفت و به شاه تمکین کرد. بعنوان یک طبقه، بسرعت رشد کرد و سرمایه اندوزی کرد. هرچند که در میان جنبش سیاسی و احزاب ش، هنوز بخشی نوستالژیک توهمات خود در مورد امکان مشروطه شدن سلطنت در ایران را به جای واقعیت میگذاشتند. این ماهیت را جمهوری اسلامی ایران هم، بعنوان نمایندگان جدید بورژوازی ایران، به ارث برد. ارتجاع اسلامی از روز اول با این آگاهی که برای ماندن در قدرت، تنها شانس آن بسته نگاه داشتن دایمی و سیستماتیک در پیچه اختناق است، هرگز توهمات هم جنبشی های خود در صف مشروطه خواهان و جبهه ملی و نهضت آزادی را یدک نکشید.

به این ترتیب کاری را که جریانات بورژوازی، با آرمان های ایران صنعتی و کاپیتالیستی از جمله مشروطه و مشروطه خواهان و همه شاخه های چپ و راست ملی - مذهبی و سکولار، قادر به انجام آن نشدند «شاهنشاه» با سرکوب قدرت مردم و انحلال همه احزاب و اعدام و ساواک و سرکوب به سرانجام رساند. به این ترتیب در ایران از این پس، جنبش مشروطه و فراهم کردن شرایط دمکراتیک توسط جریانات خرده بورژوازی و بورژوازی، چپ یا راست، مذهبی یا فوکول کراوانی، محکوم به مرگ شد. چرا که در ایران، باز شدن فضای سیاسی به هر میزان کوچک، و شکل گرفتن هر تحرکی از پایین، امکان رشد چپ و جنبش سوسیالیستی را فراهم میکرد و همچنان فراهم میکند. ارتجاع اسلامی این میراث را هم از آن خود کرد و از آن آموخت.

اصلاحات ارضی و «حل امپریالیستی مسئله ارضی»، هرگز توسط هر دو جناح چپ و راست ناسیونالیست، بورژوازی طرفدار «دمکراسی» و «پارلمان» و مشروطه، از ملی - مذهبی ها تا جناح چپ آن یعنی حزب توده و اقمار رادیکال تر آن، پذیرفته نشد! چرا که این پذیرش، اعتراف به شکست و قبول هژمونی شاهنشاه بر جنبش سیاسی بورژوازی بود که ایران صنعتی، رشد اقتصادی و کاپیتالیسم،

روبنای دیکتاتوری و اختناق مطلق، بعنوان روبنای تاریخی، دایم و ثابت کاپیتالیزم ایران و ساختار سیاسی، تحکیم شد!

در جنبش های سیاسی - طبقاتی تغییرات مهمی صورت گرفت. شکست جنبش بورژوازی انقلابی و آزادیخواهانه توسط ارتش شاهنشاهی و آمریکا، منجر به شیفت مهمی در صف بورژوازی مدرن و ترقیخواه، ضدمذهبی و مشروطه خواه و جناح چپ آن، از حزب توده تا سایر شاخه های آن شد. شیفت از مطالبات آزادیخواهانه به سوی سنگر مبارزه با آمریکا، خارجی ها، و تکیه بر آرمانهای ناسیونالیسم «توسرخورده» ایران. این طیف تمام مطالبات آزادیخواهانه را کنار گذاشت و تنها خواهان «قطع دست اجانب» شد!

از این پس مطالبات، «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر شاه»، «سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا» و بدنبال آن «مبارزه با غرب زدگی»، همه اپوزیسیون بورژوازی را، از چپ غیرمذهبی تا چپ مذهبی، از خمینی و بازارگان و سحابی و مجاهد و توده و فدایی، همه در یک کمپ در مقابل «جاوید شاه» علیه دیکتاتوری مطلق و علیه «وابستگی» به خارجی ها، در یک صف و در کنار هم قرار داد.

از این پس نه آزادی احزاب و سازمانها و اتحادیه های کارگری و ... نه رفاه کارگر و شورا و مطالبه بیمه بیکاری و مسکن و بهداشت و .. که قطع وابستگی به آمریکا، اول و آخر معنی اپوزیسیون شد که خود را در «مرگ بر شاه»، بیان میکرد.

تمام ادبیات پس از سقوط مصدق، شیفت از ادبیات آزادیخواهانه مشروطه و حزب کمونیست ایران و .. به ادبیات ضدغربی، مذهبی، ضدخارجی و شرق زده است که فضای فکری جنبش سیاسی اپوزیسیون را می سازد که در آن دست بالا را ملی - مذهبی ها دارند.

در حالیکه در جنبش طبقاتی، طبقه کارگر، بدون اینکه هیچ یک از احزاب و سازمانهای پیش از انقلاب ۵۷ آن را نمایندگی نمی کند، به تنهایی در مقابل استثمار و بی حقوقی، دست و پنجه نرم میکند.

تا انقلاب ۵۷، که قریب به اتفاق احزاب ملی - مذهبی و چپ سنتی از حزب توده تا مجاهد و فدایی و ... همه علیه شاه هم سنگر ارتجاع اسلامی هستند، هرچند برخی با انتقاداتی!

آمال اقتصادی «بورژوازی ملی»، که مطلقاً نه مترقی است و نه خواهان رفاه و بهبود در زندگی مردم، از نظر سیاسی، عدم وابستگی به آمریکا است، که با به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی، «به مشروطه اش» میرسد! بی افقی، بی الگویی، و بی آرمانی امروز ناسیونالیسم ایرانی، ناشی از این شکست تاریخی است. در مقابل آن جنبش طبقه کارگر است که علیرغم شکست انقلاب ۵۷، در دل این انقلاب و پس از آن، آگاه تر، با اعتماد به نفس تر و گرایش کمونیستی در آن بزرگ تر و قوی تر شده است. کمونیست تر شده است. برخلاف بخش اعظم جهان، پیشروان کارگری در ایران، میدانند که رفاه حق شان است! دخالت در سرنوشت خود و در اقتصاد و سیاست را بعنوان یک طبقه، میخواهد. این جنبش سیاسی کمونیسم کارگری است که از کودتای هفتاد سال قبل به موقعیت برتر، ممتاز و ویژه امروز رسیده است.

* بررسی تحلیلی جامع و باجزئیات از کودتا و انقلاب ۵۷، موضوع این نوشته نیست طبعاً جای دیگری میتوان به آن پرداخت.

** اشاره به اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱

*** رجوع کنید به مطلب منصور حکمت در این مورد تحت عنوان: «کمونیستها و جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مسأله ارضی در ایران»
**** در این مورد به ادبیات منصور حکمت، اسطوره بورژوازی ملی و مترقی، دوجناح در ضدانقلاب امپریالیستی، جنبش دهقانی و حل مسیله ارضی، دورنگام فلاکت ... و ادبیات حکمت در مورد کمونیسم کارگری و تفاوت های ما، رجوع کنید.

<http://hekmat.public-archive.net>

با به میدان آمدن قدرت انقلابی زنان در شهریورماه پارسال، چهارچوب ترک برداشته نظام اسلامی ضدزن در

ایران، بسرعت درهم شکست.

ایران و جهان، چشم انتظار لحظات پیشروی طغیان مردمی است که خیال فروکش ندارد!

جنبش سراسری و مردمی، زن و مرد که کل نظام، از بیت رهبری تا دفتر رئیس جمهور و مجلس و بسیج

و سپاه و گله انگلی آخوندها و آیت الله ها و ... را نشانه گرفته است، برای بدست گرفتن سرنوشت خود

بدست خود، در سراسر ایران به پاخواسته است!

متحدین جهانی این جنبش، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، شخصیت ها، احزاب و سازمان های مترقی و

بشردوست در سراسر جهان است. جلب این حمایت و این تحول، نه به قدرت سازمان ملل و دولت ها و

قدرت های حاکم، که مدت هاست اعتماد شهروندان تحت حاکمیت شان را از دست داده اند، که به قدرت

رادیکالیسم عمیق این جنبش ممکن شده است.

تغییر نگاه جهانیان در مورد حق زن و حق انسان در ایران، تنها و تنها محصول انقلاب زنانه ای است که

فراتر از خود، انقلاب را به امر روز و فوری جامعه تبدیل کرده است.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena